

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ

۶۰۲

عربى. زبان قرآن (١)



رشته ادبیات و علوم انسانی

پایه دهم

دوره دوم متوسطه

کاری از:

منصوره خوشخوا

سال تحصیلی ١٤٠٣ - ١٤٠٢

کanal أحب العربية

@OhebboArabic



الدَّرْسُ السَّادِسُ بِرْگَرد

﴿ قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ ﴾ ﴿٤﴾
بگو در زمین بگردید و بنگرید سرانجام پیشینیان چگونه بوده است.

الدَّرْسُ السَّادِسُ (درس ششم) الْمَعَالِمُ الْخَلَابَةُ (آثار جذاب)

إِنَّ إِيرَانَ مِنَ الدُّولِ الْجَمِيلَةِ فِي الْعَالَمِ وَ الْمَمْشُورَةِ بِالْكَثِيرِ مِنَ الْمَنَاطِقِ الْخَلَابَةِ وَ الْمَعَالِمِ التَّارِيخِيَّةِ وَ التَّقَافِيَّةِ؛ وَ فِيهَا صِناعاتٌ يَدَوِيَّةٌ تَجَذِّبُ السَّائِحِينَ مِنْ كُلِّ الْعَالَمِ.
ایران از کشورهای زیبای جهان و مشهور به بسیاری از مناطق جذاب و آثار تاریخی و فرهنگی است و در آن صنایع دستی وجود دارد که گردشگران را از همه جهان جذب می‌کند.

شَهَدَتْ إِيرَانُ فِي السَّنَوَاتِ الْأُخِيرَةِ مُؤْوًا مَلْحوظًا فِي السِّيَاحَةِ، فَهِيَ تَسْتَطِيعُ أَنْ تَحْصُلَ مِنَ السِّيَاحَةِ عَلَى ثَرَوَةٍ عَظِيمَةٍ بَعْدَ النُّفُطِ، يَرِي بَعْضُ السَّائِحِينَ إِيرَانَ بَلَدًا مُمْتَازًا لِِقَضَاءِ الْعُطَالَاتِ.

ایران در سال‌های اخیر رشد قابل ملاحظه‌ای را در گردشگری شاهد بوده است. ایران می‌تواند از گردشگری ثروت عظیمی را پس از نفت به دست بیاورد. برخی گردشگران ایران را سرزمینی عالی برای گذراندن تعطیلات می‌بینند.

قَامَتْ مُنظَّمَةُ الْيُونِسْكُو بِتَسْجِيلِ مُدْنٍ وَ مَنَاطِقَ ثَقَافِيَّةَ وَ تَارِيَخِيَّةَ إِيرَانِيَّةَ فِي قَائِمَةِ التُّرَاثِ الْعَالَمِيِّ؛ لِأَنَّهَا تَجَذِّبُ كَثِيرًا مِنَ السَّائِحِينَ إِلَيْهَا.

سازمان یونسکو به ثبت شهرها و مناطق فرهنگی و تاریخی ایران در لیست میراث جهانی اقدام کرده است؛ زیرا ایران بسیاری از گردشگران را به سوی خود جذب می‌کند.

مِنَ الْآثارِ وَ الْمَعَالِمِ التَّارِيَخِيَّةِ فِي إِيرَانَ: از آثار و نشانه‌های تاریخی ایران:
مَرْقَدُ الْإِمَامِ الرَّضا عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ مَرْقَدَ الْفِرَدوْسِيِّ فِي مَشْهَدِ، مرقد امام رضا(ع) و مرقد فردوسی در مشهد،
وَ مَرْقَدُ السَّيِّدَةِ مَعْصُومَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ مَدِيَّةَ قَمِّ، مرقد بانو معصومه(س) در شهر قم،
وَ آثارُ بُرْسَبُولِيسِ وَ مَقَبْرَتَا حَلْقَةِ وَ سَعْدِيِّ فِي مُحَافَظَةِ فَارِسِ، آثار پرسپولیس و دو آرامگاه حافظ و سعدی در استان فارس
وَ «طَاقُ بُسْتَان» وَ «كَتِيَّةَ بِيَسْتُون» فِي مُحَافَظَةِ كِرْمَانْشَاهِ، طاق بستان و کتیّه بیستون در استان کرمانشاه،
وَ قَلَعَةُ «فَلَكِ الْأَفْلَاكِ» فِي خَرْمَ آبَادِ، قلعه فلک الافلاک در خرم آباد،
وَ قَلَعَةُ الْوَالِيِّ وَ غَابَاتُ الْبَلُوْطِ فِي إِيلَامِ؛ وَ قَلَعَةُ الْوَالِيِّ وَ جِنَگل‌های بلوط در ایلام،
وَ «حَمَامُ كَنْجَعَلِيِّ خَانِ» فِي مُحَافَظَةِ كِرْمَانَ الْمَمْشُورَةِ بِإِنْتَاجِ الْفُسْنُقِ وَ السَّجَادِ،
و حمام گنجعلی خان در استان کرمان مشهور به تولید پسته و قالی،

۱- مَقَبْرَتَا حَفِظِ: (مقبرتان + حافظ) نون مثنی در حالت مضاف حذف شده است.

و شَلَالُ شوشتر و مقبرة النبي دانيال عليه السلام في خوزستان، و آثارهای شوستر و آرامگاه دانیال پیامبر در خوزستان، و مرقد ابن سینا العالم المشهور في العالم، و كهف علي صدر و هو من أطول الكهوف المائية في العالم في همدان، و مرقد ابن سینا دانشمند نامدار جهان و غار عليصدر از بزرگترین غارهای آبی جهان در همدان،

وَالْعِمَارُاتُ الْأَثْرِيَّةُ فِي إِسْفَهَانَ وَقَدْ سَجَلَتْهَا مُنظَّمَةُ اليُونِسْكُو الدُّولَيَّةُ فِي قَائِمَةِ التِّرَاثِ الْعَالَمِيِّ،
وَسَاخِطَمَانَهَايَ تَارِيَخِي دراصلچان که سازمان جهانی یونسکو آن را در لیست میراث جهانی ثبت کرده است.

أَمَّا الْمُحَافَظَاتُ السَّمَائِلِيَّةُ النَّلَاثُ عَلَى شَاطِئِ بَحْرِ قَزْوِينِ (Caspian) فَهِيَ رَائِعَةٌ بِمَنَاظِرِهَا الْجَمِيلَةِ، وَ كَانَهَا قِطْعَةً مِنَ الْجَنَّةِ فَهِيَ مُنَاسِبَةٌ لِلْبَطَاقَاتِ الْبَرَيْدِيَّةِ.

اماً استان‌های شمالی سه گانه بر ساحل دریای مازندران به خاطر چشم ندازهای زیباییشان جالب‌اند، و گویی تگه‌ای از بهشتند و آنها برای کارت پستال‌ها مناسب هستند.

لابدَّ مِن تَأْلِيفٍ كِتَابٍ عَظِيمٍ لِإِحْصَاءِ مَنَاطِقِ الْجَذْبِ السِّيَاحِيِّ فِي إِيرَان، نَذْكُرُ قِسْمًا آخَرَ مِنْهَا:
برای برشمردن مناطق دارای جاذبه گرد شگری در ایران ناگزیر به نوشتن کتابی بزرگ هستیم، بخش دیگری از آنها را ذکر
می کنیم:

بَرَدٌ وَ حَلْوَاتُهَا وَ مَنَاطِقُهَا الصَّحْرَاوِيَّةُ، بَزْدٌ وَ شِيرِينِيَّةٌ وَ مَنَاطِقُ كَوَافِرِيَّةٍ

وَتَرِيزْ وَ سُوقُهَا الْمَشْهُورَةُ بِأَنَّهَا أَكْبَرُ سُوقٍ مُسَقَّفَةً فِي الْعَالَمِ.

تبریز و بازار مشهورش که بزرگترین بازار سقف‌دار (سر یوشیده) جهان است.

وَبُحْرَةُ زَرِيبَارِ فِي مَرِيبَانِ، وَقُبَّةُ سُلْطَانِيَّةِ فِي زَنجَانِ، وَمُتَحَفُ التِّرَاثِ الرَّيفِيِّ قُرْبَ رَشتِ، وَآلَافُ الْمَنَاطِقِ الْأُخْرَىِ.
در باحهه زریبار در مریوان، گند سلطانیه در زنجان، موذه روستاها نزدیک رشت و هزاران منطقه دیگ.

فَتَنُوعُ مَعَالِمِ إِيرَانِ وَاسْتِقْرَارُ الْوَضْعِ الْأَمْنِيِّ فِيهَا يُشَجِّعُ السَّائِحِينَ إِلَى السَّفَرِ إِلَيْهَا لِرُؤْيَةِ جَمَالِ آثَارِهَا وَطَبَيْعَتِهَا الْخَلَابَيةِ.
تنوع آثار ایران و استقرار وضعیت ایمن، گردشگران را به سفر به ایران برای دیدن زیبایی آثار و طبیعت جذب اش تشوییق می کند.

✿ المُعَجم ✿ برگرد

فُتْحَةٌ : گنبد	حَلَوِيَّاتٌ : شیرینی‌جات	أَثْرَى : تاریخی
قَصَاءُ الْعُطَلَاتِ : گذراندن تعطیلات	خَلَابٌ : جذاب «مَعَالِمُ إِيرَانَ»	إِحْتِنَاءٌ : دربرگرفتن
كَهْفٌ : غار «جمع: كُهوف»	الْخَلَابَةُ : آثار جذاب ایران	إِحْصَاءٌ : شمارش
لَا بُدَّ مِنْ : ناگزیر	سَجَادٌ : فرش	أَطْوَلُ : بلندترین
مَعَالِمٌ : آثار	سِيَاحَةٌ : جهانگردی، گردشگری	إِنْتَاجٌ : تولید
مَحَوْظٌ : قابل ملاحظه	شَاطِئٌ : ساحل «جمع: شواطئ»	بُحْرَةٌ : دریاچه
مَنَاطِقُ الْجَذْبِ السَّيَاحِيِّ : مناطق	صَحَراوِيَّةٌ : کویری	بَرِيدٌ : پست «بطاقة بَرِيدِيَّة: کارت پستال»
دارای جاذبه جهانگردی	رَائِعٌ : جالب	تُرَاثٌ : میراث
نَفْطٌ : نفت	رِيفِيَّ : روستایی	تَسْجِيلٌ : ثبت کردن
وَقْعٌ : واقع شد، اتفاق افتاد، افتاد	عَطْلَةٌ : تعطیلی	نَقَافِيَّةٌ : فرهنگی
(مضارع: يَقْعُ)	عُمَارَةٌ : ساختمان	جَذَبٌ : جذب کرد
يَدَوِيَّةٌ : دستی	فَسْقَقٌ : پسته	حَصَلَ عَلَىٰ : به دست آورده
	قَائِمَةٌ : لیست	

حول النص برگرد

﴿إِنَّمَا ابْحَثُ فِي نَصِ الدُّرْسِ عَنْ جَوَابٍ قَصِيرٍ لِهَذِهِ الأَسْتِلَةِ﴾.

در متن درس جوابی کوتاه برای این سوال‌ها جست‌وجو کن.

۱- ما اسْمُ الْكَهْفِ الَّذِي هُوَ مِنْ أَطْوَلِ الْكُهُوفِ الْمَائِيَّةِ فِي الْعَالَمِ؟ جواب ﴿كَهْفٌ عَلَيٌّ صَدَرٌ فِي هَمْدَانٍ﴾ ترجمه: اسم غاری که از طولانی ترین غارهای آبی جهان است، چیست؟

۲- مِمَّ تَسْتَطِيْعُ إِيرَانُ أَنْ تَحَصُّلَ عَلَىٰ تُرْوَةٍ بَعْدَ النَّفْطِ؟ جواب ﴿مِنَ السِّيَاحَةِ﴾ ترجمه: ایران بعد از نفت از چه چیزی می‌تواند ثروت به دست آورد؟

۳- اذْكُرْ عِمَارَةً مِنَ الْعِمَارَاتِ الْأَنْرَيَّةِ فِي مَدِيَّةِ إِصْفَهَانٍ. جواب ﴿جِسْرٌ خَوَاجَوُ﴾ ترجمه: بنایی از بناهای تاریخی در شهر اصفهان را بیان کن.

۴- أَيُّ صِنَاعَةٍ إِيرَانِيَّةٍ تَجَذِّبُ السَّائِحِينَ مِنْ كُلِّ الْعَالَمِ؟ جواب ﴿الْصِنَاعَةُ الْيَدَوِيَّةُ﴾ ترجمه: کدام صنعت ایرانی جهانگردان را از کل جهان جذب می‌کند؟

۵- أَيْنَ تَقْعُدُ قَلْعَةُ الْوَالِيِّ؟ جواب ﴿فِي إِيلَام﴾ ترجمه: قلعه والی کجا واقع است؟

۱- مِمَّ = مِنْ + ما: از چه ۲- «پل خواجه» از متن درس حذف شده ولی فعلًا در درک مطلب آمده است.

۳- تَقْعُدُ: واقع است.

﴿اعْلَمُوا﴾ برگرد

إعراب أجزاء الجملة الأسمية و الفعلية

«اعراب» به علامت انتهای کلمه گفته می‌شود و از ویژگی‌های بارز زبان عربی است.

کلمات از نظر اعراب دو نوع‌اند: **مُعْرِب** و **مَبْنِي**

علامت حرف آخر بیشتر اسم‌ها با تغییر جایگاهشان در جمله، تغییر می‌کند که به آنها «**مُعْرِب**» گفته می‌شود؛ بیشتر اسم‌ها معرب‌اند؛ مانند «الله» در جمله‌های زیر:

هُبِّسِمُ اللَّهِ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ
هُوَ اللَّهُ يَعْلَمُ مَا فِي قُلُوبِكُمْ (العزاب: ۵۱)
هُوَ اسْتَغْفِرُوا اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ عَفُورٌ رَّحِيمٌ (البقرة: ۱۹۹)

برخی هم با تغییر جایگاهشان در جمله، علامت حرف آخرشان ثابت می‌ماند که «**مَبْنِي**» نامیده می‌شوند؛ مانند: ضمایر (أنتُمْ، كُمْ,...)؛

اسم اشاره (هذا، ذلِك,...)؛

کلمات پرسشی (أَيْنَ، مَنْ,...)

حالات اعراب اسم:

اعراب رفع و علامت آن «ـ، ـ، وـ» در جمع مذکور، **اـن** در مثنی» است؛

مانند **الْكَاتِبُ**، **كَاتِبُ**، **الْكَاتِبُونَ**، **الْكَاتِبَانِ**

اعراب نصب و علامت آن «ـ، ـ، يــنـ» در جمع مذکور، **يــنـ** در مثنی» است؛

مانند **الْكَاتِبُ**، **كَاتِبُ**، **الْكَاتِبَيْنِ**، **الْكَاتِبَيْنِ**

اعراب جز و علامت آن «ـ، ـ، يــنـ» در جمع مذکور، **يــنـ** در مثنی» است؛

مانند **الْكَاتِبُ**، **كَاتِبُ**، **الْكَاتِبَيْنِ**، **الْكَاتِبَيْنِ**

حالات اعراب اسم



جر	نصب	رفع	
ـــ	ـــ	ـــ	مفرد
يـــنـ	يـــنـ	اـنـ	مثنی
يـــنـ	يـــنـ	وـــنـ	جمع

كلمة دارای اعراب رفع را «**مرفع**»؛

دارای اعراب نصب را «**منصوب**»؛

و دارای اعراب جر را «**مبرور**» می‌نامند.

که اخیر نفسك (۱): عَيْنٌ إِعْرَابَ الْأَسْمَاءِ الْمُلَوَّنَةِ الْمَرْفُوعَةِ وَ الْمَنْصُوبَةِ وَ الْمَجْرُورَةِ.

۱- قـرـأـ الـطـالـبـ الـمـجـدـ قـصـيـدـةـ رـائـعـةـ. دانش آموز کوشـا قـصـيـدـه جـالـبـ و دـلـانـگـیـزـ خـوانـدـ.

الـطـالـبـ: فـاعـلـ و مـرـفـوـعـ بـه ضـمـهـ / قـصـيـدـةـ: مـفـعـولـ و مـنـصـوبـ بـه فـتحـهـ

۲- لـا تـكـتـبـ شـيـئـاـ عـلـىـ الـأـثـارـ التـارـيـخـيـةـ. چـیـزـیـ روـیـ آـثـارـ تـارـیـخـیـ نـوـیـسـ.

الـتـارـيـخـيـةـ: صـفتـ و مـجـرـورـ بـه كـسـرـهـ

۳- رـسـمـ الـأـوـلـادـ صـورـةـ جـمـيلـةـ عـلـىـ رـمـلـ السـاحـلـ. فـرـزـنـدـانـ عـكـسـ زـيـبـاـيـیـ روـیـ مـاسـهـ سـاحـلـ کـشـیدـنـدـ. (رمـلـ: مـاسـهـ)

الـأـوـلـادـ: فـاعـلـ و مـرـفـوـعـ بـه ضـمـهـ / جـمـيلـةـ: صـفتـ و مـنـصـوبـ بـه فـتحـهـ / السـاحـلـ: صـفتـ و مـجـرـورـ بـه كـسـرـهـ

با نقش‌های فاعل، مفعول، مبتدا و خبر آشنا شدید. اکنون با اعراب این نقش‌ها آشنا شوید.
فاعل، مبتدا و خبر، مرفوع اند و مفعول، منصوب است (البته هنگامی که یک اسم ظاهر باشند).

وَلِمَا رَأَى الْمُؤْمِنُونَ الْأَحْزَابَ قَالُوا هَذَا مَا وَعَدَنَا اللَّهُ[ۚ] الْأَحْزَاب: ۲۷

فاعل و مرفع به واو مفعول و منصوب به فتحه فاعل و مرفع به ضمه

و وقتی مؤمنان دسته های دشمن را دیدند، گفتند: «ین همان است که خدا به ما وعده داده است.»

ثمرة العلم إخلاص العمل، أمير المؤمنين علي عليه السلام
متداً و مرفوع به ضمه خبر و مرفوع به ضمه نتيجة عقل، اخلاص در کار است.

كَهُ اخْتَيَرَ نَفْسَكَ (٢): أَعْرِ الْكَلْمَاتِ الْمُلَوَّنَةَ.

١- مُدِيرُ المَدْرَسَةِ واقفٌ أَمَامَ الْإِضْطِفَافِ الصَّبَاحِيُّ.

مدیر مدرسه مقابل صف صحگاه ایستاده است.

-**مدیر**: مبتدا و مرفوع به ضمه / -**واقف**: خبر و مرفوع به ضمه

-٢- **اللَّوْنُ الْبَنَفَسَجِيُّ لِغُرْفَةِ النَّوْمِ مُهَدِّئُ الْأَعْصَابِ.**

رنگ بنفس براي اتاق خواب آرامش بخش اعصاب است.

اللون: مبتدأ و مرفوع به ضمه / **مَهْدَى**: خبر و مرفوع به ضمه

٣- لا يُصَدِّقُ الْعَاقِلُ قَوْلُ الَّذِي يَكْذِبُ كَثِيرًا.

عاقل سخن کسی را که زیاد دروغ می‌گوید باور نمی‌کند.

-العاقِلُ : فاعل و مرفوع به ضمّه / -قولَ : مفعول و منصوب به فتحه

۱- منظور از «أعرب» ذکر محل اعرابی و علامت آن است؛ مانند: دو مثال بالا

إعراب الصفة و المضاف إليه

با صفت و مضاف‌الیه در پایه نهم آشنا شدید. صفت در اعراب تابع (پیرو) موصوف خودش است و اعراب مضاف‌الیه حجز است.

(مضاف الیه مجرور است؛ یعنی دارای علامت —، —، ین یا ین است).

مبتدا، خبر، فاعل و مفعول می‌توانند بعد از خودشان صفت یا مضارف ایله داشته باشند؛ مثال:

الله دوے

مضاف الیه و مجرور به کسره

٦٠

خبر و مرفوع به ضمہ

الإِبْرَاهِيمُ

صفت و مرفوع به ضمّة

۱- آللَّهُ وَنُ

مبدا و مرفوع به ضمه

-٢- فَحَصَ الْطَّبِيبُ أَسْنَانَ الْوَلَدِ الصَّغِيرِ.

فعل	فاعل و مرفوع به ضمه	مفعول و منصوب به فتحه	مضارف اليه و مجرور به كسره	صفت و مجرور به كسره
-----	---------------------	-----------------------	----------------------------	---------------------

كَهِ إِخْتَيَرَ نَفْسَكَ (۲): عَيْنِ الصُّفَةَ وَ الْمُضَافَ إِلَيْهِ، ثُمَّ اذْكُرْ إِعْرَابَهُما.

۱- رِضا اللَّهِ فِي رِضا الْوَالِدَيْنِ. ﷺ

رضایت خدا در رضایت پدر و مادر است.

الله : مضاف اليه و مجرور به كسره / الوالدين : مضاف اليه و مجرور به (ى)

۲- سُكُوتُ الْلِسَانِ سَلَامَةُ الْإِنْسَانِ.

سكوت زبان (موجب) سلامتی انسان است.

اللسان: مضاف اليه و مجرور به كسره / الإنسان: مضاف اليه و مجرور به كسره

۳- يَكِيدُ الْإِنْسَانُ الْضَّعِيفُ وَ يَصُدُّقُ الْإِنْسَانُ الْقَوِيُّ.

انسان ناتوان دروغ میگوید و انسان قدرمند راست میگوید.

الضعیف: صفت و مرفاع به ضمه / القوی: صفت و مرفاع به ضمه

۴- الْطَّلَابُ الْمُؤَدِّبُونَ مُحَتَرَمُونَ عِنْدَ الْمُعَلَّمِينَ.

دانش آموزان مؤدب نزد معلمان قابل احترام هستند.

المؤدبون: صفت و مرفاع به (و) / المعلمين: مضاف اليه و مجرور به (ى)

۵- الْشَّعْبُ الْعَالِمُ شَعْبُ نَاجِحٍ.

ملت دانا ملتی موفق است.

العالیم: صفت و مرفاع به ضمه / ناجح: صفت و مرفاع به ضمه

□ در گروههای دو نفره، شبیه گفت و گوی زیر را اجرا کنید.

خواز برگد

(فِ الصَّيْدَلِيَّةِ^۱)

در داروخانه

◆ الصَّيْدَلِيَّ ^۲ (داروخانه دار)	◆ الْحَاجُ (حاجی)
<p>أَعْطِنِي^۴ الْوَرَقَةَ: - برگ را به من بدهید (بده)، مِحْرَارٌ ؛ حُبُوبٌ مُسَكِّنَةٌ لِلصُّدَاعِ، حُبُوبٌ مُهَدِّئَةٌ، كَبِسُولٌ أَمْبِيسيْلِينٌ، قُطْنٌ^۱ طَبِّيٌّ، مَرَهْمٌ لِلْحَسَاسِيَّةِ الْجِلْطِ^۲ ...</p> <p>- دماستنج، قرص های مُسکن سردرد، قرص های آرام بخش، کپسول آمپیسیلین، پنبه طبی، پماد برای حساسیت پوست ... لا بأس، لكن لا أعطيك أمبیسیلین. - اشکالی ندارد، ولی آمپی سیلین به شما نمی دهم.</p>	<p>عَفْوًا، مَا عِنْدِي وَصْفَةٌ وَأُرِيدُ هَذِهِ الْأَدوِيَّةِ^۳ الْمُكْتَوَبَةِ عَلَى الْوَرَقَةِ. - ببخشید، نسخه ای ندارم و این داروهای نوشته شده بر روی برگ را می خواهم.</p>
<p>لَا ظِنَّدَنَا، وَلَكِنْ بَيْعُهَا بِدُونِ وَصْفَةٍ غَيْرِ مَسْمُوحٍ. - نه، داریم، ولی فروش آن بدون نسخه، غیرمجاز است (مجاز نیست یا ممنوع است).</p>	<p>لِمَذَا، أَمَا عِنْدَكُمْ؟ - چرا؟ آیا ندارید؟</p>
<p>لِمَنْ تَشَرَّى هَذِهِ الْأَدوِيَّةَ؟ - برای چه کسی این داروها را می خری؟</p>	<p>شُكْرًا جَزِيلًا، يَا حَضْرَةَ الصَّيْدَلِيِّ. - خیلی ممنون، جناب داروخانه دار.</p>
<p>الشَّفَاءُ مِنَ اللَّهِ.</p> <p>- درمان از جانب خداست. (خدا شفا دهد)</p>	<p>أَشْتَرِيهَا لِرَمَلَائِيِّ فِي الْقَافِلَةِ. - آن را برای دوستانم در کاروان می خرم.</p>

۴- آدویه: داروها «مفرد: دواء»

۸- جلد: پوست

۳- اعطینی: به من بده

۷- مرهم: پماد

۲- صیدلی: داروخانه دار

۶- قطن: پنبه

۱- صیدلیه: داروخانه

۵- محرار: دماستنج



کم الْتَّمَارِينَ برگرد

● الْتَّمَرِينُ الْأَوَّلُ: أَيْ كَلِمَةٍ مِنْ كَلِمَاتِ الْجَدِيدَةِ لِلدرِسِ، تُنَاسِبُ التَّوْضِيحاَتِ التَّالِيَةَ؟

۱- آلَهُ لِلإِلَاطِّلاعِ عَلَى درَجَةِ حرَازَةِ الْجِسْمِ وَ الْجَوْ. ☐ مِحرَارُ

ترجمه: ابزاری است برای آکاه شدن از دمای بدن و هوای ☐ دماسنجه

۲- يَوْمُ الِاسْتِرَاخَةِ لِلْمُوَظَّفِينَ وَ الْعَمَالِ وَالطلَّابِ. الْعُطَلَةُ

ترجمه: روز استراحت برای کارمندان و کارگران و دانش اموزان ☐ تعطیلی

۳- مِنْطَقَةٌ بَرِّيَّةٌ بِجُوارِ الْبِحَارِ وَ الْمُحيَطَاتِ. ☐ شَاطِئٌ

ترجمه: منطقه خشکی کنار دریاها و اقیانوسها ☐ ساحل

۴- إِدَارَةُ لِتَسْلِيمِ الرَّسَائِلِ وَ اسْتِلامِهَا. ☐ الْبَرِيدُ

ترجمه: اداره‌ای برای تحويل دادن و تحويل گرفتن نامه‌ها ☐ اداره پست

۵- نَبَاتٌ يُعْطِي ثَمَرًا أَبِيَضَ اللَّوْنِ. ☐ الْفَطْنُ

ترجمه: گیاهی که میوه سفید رنگ می‌دهد ☐ پنبه

۶- مَكَانٌ لِبَيْعِ الْأَدْوِيَةِ. ☐ الْصَّيْدَلَيَّةُ

ترجمه: جائی برای فروش دارو ☐ داروخانه

● الْتَّمَرِينُ الثَّانِي: ضَعْ فِي الْفَرَاغِ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً مِنَ الْكَلِمَاتِ التَّالِيَةِ. «كَلِمَاتِ زَائِدَاتِانِ»

تُراث (میراث) / قُبَّة (گنبد) / جَلْدِي (پوستی) / رائِعَة (جالب) / السَّيَاحِي (گردشگری) / الزَّيْفِ (روستا) / الْحَوَيَاتُ (شیرینیجات)

۱- كَانَ لِصَدِيقِي مَرْضٌ فَذَهَبَ إِلَى الْمُسْتَشْفِي. [۱- كَانَ+ لِ = داشت] ← جَلْدِي

☞ دوستم بیماری (پوستی) داشت پس به بیمارستان رفت.

۲- قَرَأْتُ قَصِيدَةً لِأَمِيرِ الشُّعُرِاءِ أَحْمَدَ شَوَّقِيَّ. ← رائِعَةٌ

☞ قصیده‌ای (جالب) از ملک الشعرا احمد شوقي خواندم.

۳- جَلَسْنَا تَحْتَ شَاهِ شِرَاعِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي مَدِينَةِ شِيرَازِ. ← قُبَّةٌ

☞ در شهر شیراز زیر (گنبد) شاه چراغ درود بر او باد نشستیم.

۴- إِنَّ كُرْدِسْتَانَ مِنْ مَنَاطِقِ الْجَذْبِ فِي إِيَّانِ. ← السَّيَاحِيُّ

☞ همانا کردستان از مناطق جذب (گردشگری) در ایران است.

۵- الْعَيْشُ فِي جَمِيلٍ جِدًا. ← الرَّيفِ

☞ زندگی در (روستا) بسیار زیباست.

● آلتَّمْرِينُ التَّالِثُ: ضَعْ فِي الْفَرَاغِ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً.

○ سائِحِينٍ ○ سائِحَانٍ

۱- رأَيْنَا مِنْ أَمْرِيْكَا الْوُسْطَى فِي الْمُتَحَفِ.

﴿در موزه، دو گردشگر از آمریکای مرکزی را دیدیم.

﴾ (سائِحِينٍ): چون مفعول منصوب به (ی)ادر مثنی

○ الْمُمَرْضَتَيْنِ ○ الْمُمَرْضَاتِنِ

۲- سَاعَدَتِ الْمَرْأَةُ الَّتِي تَصادَمَتْ بِالسَّيَارَةِ.

﴿دو پرستار به زنی که با ماشین تصادف کرده بود، کمک کردند.

﴾ (المُمَرْضَاتِنِ): فاعل و مرفوع به الف

○ الْمُؤْمِنِينَ ○ الْمُؤْمِنُونَ

۳- حُزْنٌ فِي قُلُوبِهِمْ لَا فِي وُجُوهِهِمْ.

﴿اندوه مؤمنان در دلهایشان هست؛ نه در چهره‌هایشان.

﴾ (المُؤْمِنِينَ): مضاف اليه و مجرور به (ی) / نوع «لا»، لای عطف

○ الْشُّرْطَيَانِ ○ الْشُّرْطَيَيْنِ

۴- وَقَفَا فِي بِداِيَةِ السَّاحَةِ الْأُولَى.

﴿پلیس‌ها در ابتدای میدان اولی ایستادند.

﴾ (الْشُّرْطَيَانِ): مبتدأ و مرفوع به الف

○ الْمُعَلَّمِينَ ○ الْمُعَلَّمُونَ

۵- حَاضِرُونَ فِي مَهْرَاجَانِ الْمَدَرَسَةِ.

﴿معلم‌ها در جشنواره مدرسه حاضر هستند.

﴾ (الْمُعَلَّمُونَ): مبتدأ و مرفوع به واو

○ الطَّيَّارِينَ ○ الطَّيَّارُونَ

۶- نَزَّلَ مِنْ طَائِرَاتِهِمُ الْحَرَبِيَّةِ.

﴿خلبانان از هواپیماهای جنگی شان پیاده شدند.

﴾ (الْطَّيَّارُونَ): فاعل و مرفوع به واو

● آلتَّمْرِينُ الرَّابِعُ: عَيْنُ الْكَلِمَةِ الْمُعَرَّبَةِ.

۱- سَعِيدٌ همه ضمیر هستندو مبني؛ به جز سعید که اسم است.

هُوَ أنا سَعِيدٌ

۲- هَذَا همه اشاره هستندو مبني؛ به جز الله که اسم است.

اللَّهُ هُوَ هَذَا

۳- هَيَ صَحِيقَةً همه ضمیر هستندو مبني؛ به جز صحیفة که اسم است.

نَحْنُ أَنْتِ هَيَ

۴- بَرِيدٌ همه اشاره هستندو مبني؛ به جز برید که اسم است.

تِلْكَ أُولَئِكَ بَرِيدٌ

۵- هَلْ همه کلمات استفهمی هستندو مبني؛ به جز فستق که اسم است.

أَيْنَ فُسْتُقٌ هَلْ

● آلتَّمْرِينُ الْخَامِسُ: أَعْرِبِ الْكَلِمَاتِ الْمُلوَّنَةِ.

۱- هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ؟ ﴿٦٠﴾

﴿ترجمه: آيا پاداش نیکی جز نیکی است؟
-الإحسان: مضاف اليه و مجرور به كسره

۲- حَيْرُ النَّاسِ مَنْ نَفَعَ النَّاسَ.

﴿ترجمه: بهترین مردم کسی است که به مردم سود رساند.

-الناس: مضاف اليه و مجرور به كسره
-الناس: مفعول و منصوب به فتحه

۳- جَمَالُ الْعِلْمِ نَشْرُهُ وَ ثَمَرَهُ الْعَمَلُ بِهِ.

﴿ترجمه: زیبایی علم گسترش آن است و نتیجه اش (میوه اش) عمل کردن به آن است.

-نشر: خبر و مرفوع به ضمه -
-ثمره: مبتدأ و مرفوع به ضمه

۴- الْدَّهْرُ يَوْمَانِ؛ يَوْمُ لَكَ وَ يَوْمُ عَلَيْكَ.

﴿ترجمه: روزگار دو روز است، روزی به نفع تو و روزی به زیان تو.
-يَوْمَان: خبر و مرفوع به (الف)

۵- إِسْتَخْرَجَ الْفَلَاحُونَ مَا مِنْ بَئْرِ الْقَرَيَةِ.

﴿ترجمه: کشاورزان آبی از چاه روستا استخراج کردند.

-الفلاحون: فاعل و مرفوع به (و)
-ما: مفعول به و منصوب به فتحه

۶- الْعَقْلُ السَّلِيمُ فِي الْجِسمِ السَّلِيمِ.

﴿ترجمه: عقل سالم در بدن سالم است.
-السلیم: صفت و مرفوع به ضمه

